

کلام مرحوم امام خمینی:

حضرت امام هم در مقابل مرحوم آخوند منکر امکان تبدیل امثال هستند. ایشان می نویسند:

«ثم إنّه وقع فى المقام بحث آخر، و هو أنه هل يكون للعبد تبدیل امثال بامثال آخر أولا، أو يكون له فيما إذا

لم يكن الفعل علّة تامّة لحصول الغرض؟

التحقيق عدمه مطلقا، و توضيحه يتوقّف على مقدّمة: و هى أنّه فرق بين تبدیل امثال بامثال و تبدیل مصداق

المأمور به مصداق آخر و لو لم يكن امثالا، فإنّ تبدیل الامثال يتوقّف على تحقّق امثالين مترتّبين، بمعنى أنّه

يكون للمولى أمر متعلّق بطبيعة، فيمثل المكلف، و يبقى الأمر، ثمّ يمثّل ثانيا، و يجعل المصداق الثانى - الذى

تحقّق به الامثال - بدل الأوّل الذى كان الامثال تحقّق به.

و أمّا تبدیل مصداق المأمور به - الذى تحقّق به الامثال - بمصداق آخر غير محقق للامثال، لكن محصل للغرض

اقتضاء مثل المصداق الأوّل أو بنحو أوفى، فهو لا يتوقّف على بقاء الأمر، بل من قبيل تبدیل مصداق المأمور به

بمصداق آخر لا بصفة كونه مأمورا به.»^۱

توضیح:

۱. سه قول در مسئله موجود است:

الف. تبدیل امثال ممکن است مطلقا.

ب. تبدیل امثال ممکن نیست مطلقا.

ج. تبدیل امثال ممکن است اگر مأمور به علت تامه حصول غرض نباشد.

۲. قول تحقیق، عدم امثال مطلق است.

۳. برای توضیح داستان لازم است مقدمه ای مطرح کنیم:

۴. بین «تبدیل امثال به امثال دیگر» با «تبدیل مصداق مأمور به مصداق دیگر» فرق است.

۵. تبدیل امثال یعنی، هم کار اول امثال باشد و هم کار دوم (و این مستلزم آن است که امر باقی مانده باشد تا

کار دوم هم امثال باشد) و بعد مکلف دومى را به جای اولی قرار دهد.

۶. اما تبدیل مصداق، آن است که مصداق اول که امثال به آن موجود شده را با مصداق دوم که امثال نیست ولی

مقتضى تحصيل غرض است، عوض کنند (همان طور که اولی محصل غرض بود یا بهتر از آن).

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۳۰۴



۷. تبدیل مصداق مستلزم بقاء امر نیست بلکه به این معنی است که کار اول که صفت مأمور به دارد را با کار دوم که صفت مأمور به ندارد (چراکه امری در کار نیست) عوض کند.

حضرت امام پس از بیان این مقدمه می نویسند:

«إذا عرفت ذلك فاعلم: أنّ محلّ كلام الأعلام إنّما هو الأوّل، أيّ تبدیل الامتثال بالامتثال، كما هو ظاهر العنوان، و لهذا تصدّى المحقّق الخراسانيّ لإقامة البرهان على بقاء الأمر.

و التحقيق: عدم الإمكان مطلقا فيما هو محلّ كلامهم، و الجواز فيما ذكرنا إذا لم يكن المصداق الأوّل علّة تامّة لحصول الغرض.

أمّا الثاني: فلحكم العقل بحسن تحصيل غرض المولى و لو لم يأمر به، و لزوم تحصيله إذا كان لازم التحصيل. أ لا ترى أنّه إذا وقع ابن المولى فى هلكة، و غفل المولى عنه و لم يأمر عبده بإنجائه، لزم بحكم العقل عليه إنجاؤه، و لو تركه يستحقّ العقوبة، و ذلك لأنّ الأمر وسيلة لتحصيل الغرض و لا موضوعيّة له، و بعد علم المكلف بغرض المولى لا يجوز له التقاعد عنه مع لزوم تحصيله.

و كذا لو كان له غرض غير لازم التحصيل و لم يأمر بتحصيله و اطّلع المكلف عليه يحسن له تحصيله، و معه يصير مأجورا عليه و موردا للعناية مع عدم كونه امتثالا، فلو أمره بإتيان الماء للشرب فأتى بمصداق منه، ثم رأى مصداقا آخر أو فى بغرضه فأتى به، ليختار المولى أحبهما إليه، يكون ممثلا بإتيان الأوّل لا غير، و موردا للعناية لإتيانه ما هو أوفى بغرض المولى، لا لصدق الامتثال و تبدیل الامتثال بالامتثال، و هذا واضح.

و أمّا عدم الإمكان فيما هو محلّ كلامهم، فلعدم تعقّل بقاء الأمر مع الإتيان بمتعلقه بجميع الخصوصيات المعتبرة فيه، لعين ما ذكر من البرهان سابقا.^۱

توضیح:

۱. محل سخن بزرگان، تبدیل امتثال است و لذا مرحوم آخوند تلاش می کند که ثابت کند «امر» باقی است.
۲. ولی تحقیق آن است که تبدیل امتثال ممکن نیست. اما تبدیل مصداق در صورتی که مصداق اول علت حصول غرض باشد، ممکن است.
۳. اینکه دومین فرض (تبدیل مصداق) ممکن است، به این جهت است که عقل تحصيل غرض مولا را نیکو می شمارد هرچند مورد امر واقع نشده باشد و اگر چنین غرضی لازم التحصيل باشد، باید تحصيل شود.
۴. مثال: نجات پسر مولا

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۳۰۵



۵. چراکه امر، وسیله ای است برای تحصیل غرض و موضوعیت ندارد (و تنها وسیله ای است برای اینکه ما علم به غرض پیدا کنیم) پس اگر علم به غرض مولا پیدا کردیم، نمی توانیم بنشینیم و باید دنبال اجرای آن باشیم.

۶. همین طور هم اگر مولا غرض غیر لازم داشت ولی امر نکرد و مکلف علم به آن پیدا کرد خوب است آن را تحصیل کند. در این صورت اگر آن را تحصیل کرد «ممتثل» نیست ولی مأجور است.

حضرت امام سپس به کلام مرحوم آخوند اشاره کرده و می نویسد:

«و ما ذكره المحقق الخراساني إن رجع إلى ما ذكرناه - كما يوهمه بعض عباراته - فلا كلام، لكنّه لم يكن من تبدیل الامتثال، و إن رجع إلى بقاء الطلب و الأمر لبقاء الغرض المحدث للأمر، و لهذا لو أهرق الماء يجب عليه إتيانه، فهو خلط بين تبدیل الامتثال و بين وجوب تحصیل الغرض المعلوم للمولى، فما هو موجب لصحة العقوبة ليس عدم امتثال أمره، بل تفويت غرضه و لو لم يكن أمر، مع أن الغرض من الأمر هو تمكين المولى من الشرب، و هو حاصل، و أمّا رفع العطش فهو غرض أقصى مترتب على فعل العبد و فعله، فبقاء الأمر مع تحصیل الغرض المحدث له من قبيل بقاء المعلول بلا علة.»^۱

توضیح:

۱. سخن مرحوم آخوند اگر همان است که ما می گوئیم، سخن درستی است ولی تبدیل امتثال نیست.

۲. ولی اگر ایشان معتقد است که امر باقی است (چراکه می گوید غرض که باعث پیدایش امر است باقی است، پس امر باقی است) در این صورت باید بگوئیم:

مرحوم آخوند بین تبدیل امتثال و لزوم تحصیل غرض مولا خلط کرده است (چراکه اگر آب ریخته شد و عبد آب را نیاورد، عقاب می شود ولی نه به آن جهت که امر را امتثال نکرده است بلکه از آن جهت که غرض را تفویت کرده است در حالیکه امری هم در کار نبوده است).

۳. توجه شود که غرض از امر «تمکن مولا از شرب» است که حاصل شده و اما «رفع عطش» (که مترتب بر فعل عبد

به همراه فعل مولا است) غرض اقصی بوده است. پس وقتی «تمکن مولا» حاصل شد، دیگر امر ساقط است.

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۳۰۶



حضرت امام سپس به «جواز اعاده نماز» اشاره کرده و می نویسد:

«وَمَا ذَكَرْنَا يَعْلَمُ إِنَّ قِضِيَّةَ الصَّلَاةِ الْمَعَادَةِ لَيْسَتْ مِنْ قِبِيلِ تَبْدِيلِ الْإِمْتِثَالِ بِالْإِمْتِثَالِ، بَلْ مِنْ قِبِيلِ إِتْيَانِ مَصْدَاقٍ مِنَ الْأُمُورِ بِهِ وَإِتْيَانِ مَصْدَاقٍ آخَرَ لَهُ خُصُوصِيَّةٌ زَائِدَةٌ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ امْتِثَالًا لِلأَمْرِ الْوَاجِبِ، ضَرُورَةُ سَقُوطِهِ بِإِتْيَانِ الصَّلَاةِ الْجَامِعَةِ لِلشَّرَائِطِ، وَ لَا يَعْقِلُ بقاءَ الأَمْرِ بَعْدَ الإِتْيَانِ بِمُتَعَلِّقِهِ. وَ لِهَذَا حَكَى عَنِ ظَاهِرِ الْفُقَهَاءِ إِلاَّ مِنْ شَدِّ مِنَ الْمُتَأَخِّرِينَ تَعْيِينَ قِصْدِ الاسْتِحْبَابِ فِي الْمَعَادَةِ لِلأَمْرِ الاسْتِحْبَابِيِّ الْمُتَعَلِّقِ بِهَا، وَ أَمَّا قِضِيَّةُ الإِيفَاءِ بِالْغَرَضِ وَ اخْتِيَارِ أَحَبِّهِمَا إِلَيْهِ وَ أَمْثَالُ هَذِهِ التَّعْبِيرَاتِ الَّتِي تَنْزَعُ عَنْهَا مَقَامُ الرِّيْبِيَّةِ، فَهِيَ عَلَى طَبَقِ فَهْمِ النَّاسِ، وَ لَا بَدَّ مِنْ تَوْجِيهِهَا.»^۱

توضیح:

۱. جواز اعاده نماز، تبدیل امتثال نیست بلکه تبدیل مصداق است.
۲. و لذا باید در نماز دوم، قصد استحباب کرد (به این جهت که امر به اعاده، یک امر استحبابی است) ولی اینکه تعبیر شده است به «اختیار بهترین» و «ایفاء به غرض شارع» مطابق فهم عرف است چراکه اینها در مورد خدا فرض ندارد.

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۳۰۷

